

تحلیل سبک‌شناسی منظومه ناطق (مجموعه اشعار عبدالصمد امیر شقایی)

احمد محمدی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تبریز، ایران.

سال شانزدهم، شماره یازدهم، بهمن ۱۴۰۲، شماره پی در پی ۹۳، صص ۲۶۹-۲۴۳

DOI: 10.22034/bahareadab.2024.16.7224

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

هدف و زمینه: هدف مقاله حاضر بررسی مجموعه اشعار عبدالصمد امیر شقایی از محققان و شعرای معاصر است که با عنوان «منظومه ناطق» چاپ شده است. نظر به اینکه اشعار منتشرشده این شاعر در سطوح زبانی، فکری، لغوی و بلاغی، ارزشهای ادبی قابل توجهی دارد و تا کنون نیز هیچ پژوهشی در این زمینه صورت نگرفته است، انجام این پژوهش، تلاش مؤثری در زمینه معرفی شعر و اندیشه این شاعر محسوب میشود.

روش مطالعه: این پژوهش با شیوه توصیفی و تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای انجام میشود. نخست مصادیق مربوط به سطوح مورد بحث استخراج و سپس با مراجعه به منابع مرتبط، شرح و تحلیل لازم انجام خواهد شد.

یافته‌ها: شعر امیر شقایی با اصول و ویژگیهای شعر سبک خراسانی انطباق قابل توجهی دارد. وی شاعری متعهد و مقید به حفظ و ترویج شعائر آئینی و مذهبی است. تفننهای جالبی نیز در حوزه شعر غنایی و توجه به مسائل اجتماعی و فرهنگی در شعر وی به چشم میخورد.

نتیجه‌گیری: شعر امیر شقایی در سطوح زبانی، فکری، لغوی و بلاغی حائز ارزشها و نکات قابل توجه است. شعر وی در سطح زبانی، ساده و به دور از تعقیدات و تکلفهای شاعرانه است. در سطح فکری، علاوه بر توجه خاص به مؤلفه‌های مذهبی و توصیف گسترده احوال برخی شخصیت‌های دینی، به مسائل اجتماعی، فرهنگی و سایر موضوعات متفرقه نیز پرداخته است. در سطح لغوی، تسلط وی به زبان عربی و اصطلاحات مربوط به برخی علوم مشهود است. در سطح بلاغی نیز در حد متعادل از آرایه‌هایی نظیر تشبیه، سجع، تنسیق الصفات، ارسال مثل، و واج‌آرایی استفاده کرده است.

تاریخ دریافت: ۱۴ اسفند ۱۴۰۱

تاریخ داوری: ۲۵ فروردین ۱۴۰۲

تاریخ اصلاح: ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۲۰ خرداد ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

شعر معاصر فارسی،

عبدالصمد امیر شقایی،

شعر آئینی و مذهبی

* نویسنده مسئول:

a_mohammadi56@pnu.ac.ir

۴۷۶۳۳۳۰ (۹۸ ۴۱۳)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Stylistic analysis of Nateq poem (a collection of poems by Abdul Samad Amir Shaghghi)

Ahmad Mohammadi

Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tabriz, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 05 March 2023

Reviewed: 14 April 2023

Revised: 30 April 2023

Accepted: 10 June 2023

KEYWORDS

Contemporary Persian poetry,
Abdul Samad Amir Shaghghi,
ritual and religious poetry

*Corresponding Author

✉ a_mohammadi56@pnu.ac.ir

☎ (+98 413) 4763330

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: The purpose of this article is to review the collection of poems by Abdul Samad Amir Shaghghi, one of the contemporary researchers and poets, which was published under the title (Speaking Poems). Considering that the published poems of this poet have literary values in linguistic, intellectual, lexical and rhetorical levels. is significant and so far no research has been done in this field, conducting this research is considered an effective effort in the field of introducing the poetry and thought of this poet.

METHODOLOGY: This research is done with a descriptive and analytical method and based on library studies. First, the examples related to the discussed levels will be extracted and then by referring to related sources, the necessary description and analysis will be done.

FINDINGS: Amir Shaghghi's poetry has significant compliance with the principles and characteristics of Khorasani style poetry. He is a poet committed and bound to preserve and promote ritual and religious rites. There are also interesting interpretations in the field of lyrical poetry as well as attention to social and cultural issues in His poetry is visible.

CONCLUSION: Amir Shaghghi's poetry can be examined at the linguistic, intellectual, lexical and rhetorical levels. He has also dealt extensively with the status of some religious personalities, social, cultural and other miscellaneous issues. At the lexical level, his mastery of the Arabic language and terms related to some sciences is evident. He has used simile, saj', tansiq al-sefat, Ersal al-masal and Phono tactics.

DOI: [10.22034/bahareadab.2024.10.7224](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2024.10.7224)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 18	 0	 3

مقدمه

عبدالصمد امیر شقافی متخلص به «ناطق»، شاعر، نویسنده و محقق دیار آذربایجان است که در سال ۱۲۹۰ هجری شمسی در خانواده‌ای متدین و اهل علم به دنیا آمد. پدر ایشان به «امیر جلال» ملقب بودند و علاوه بر اشتغال در مناصب دولتی عصر، به طبابت نیز میپرداختند و اهل علم و معرفت بودند. عبدالصمد همه کمالات پدر را به ارث برده بود و در تحصیل از سرآمدان دوره خود به شمار میرفت. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را با موفقیت در تبریز گذراند و پس از اتمام تحصیلات متوسطه، هنگام ورود به دانشکده معقول و منقول آن زمان، پدر خود را از دست داد و نتوانست ادامه تحصیل دهد؛ اما این مسئله مانع مطالعه و تحقیق ایشان نشد. وی بعنوان دبیر آموزش و پرورش در مدارس مشغول به تدریس شد و در کنار تدریس، به تحقیق و تتبعات ادبی پرداخت. در مقدمه دیوان شعری که با عنوان «منظومه ناطق» از ایشان بر جای مانده، از آثار زیر بعنوان تألیفات وی یاد شده است:

شرح لغات و کلمات دو سوره مبارکه فاتحه الکتاب و اخلاص؛ (گلزار) در دو جلد شامل اشعار مدحی و پند و اندرز؛ ترجمه و شرح لغات زیارت جوادیه؛ ترجمه و شرح لغات قصیده تائیه دعبل خزاعی؛ ترجمه و شرح لغات اشعار ام البنین؛ قطره‌هایی از دریای لغت (امیر شقافی، ۱۳۸۸: ۹).

لازم به ذکر است آثار فوق هنوز به زیور طبع آراسته نشده‌اند و تنها کتاب چاپ‌شده از ایشان، مجموعه اشعاری تحت عنوان «منظومه ناطق» است؛ اما در حوزه تتبعات ادبی سه مقاله از وی به شرح ذیل منتشر شده است:

«پنج پوشیده یا خمسه محتجبه» در علم شیمی: مجله گوهر مراد، سال ۱۳۵۳، شماره ۱۷ (صص ۴۷۷ - ۴۸۲).
«معنی بیتی از انوری»: مجله یغما، بهمن ماه ۱۳۵۲، شماره ۳۰۵ (صص ۶۸۰ - ۶۸۱).

«جناب: در خصوص معانی مختلف کلمه جناب و ذکر اجمالی شخصیت‌های ادبی که با لقب جناب، مشهور شده‌اند» مجله وحید، شهریور ۱۳۵۱، شماره ۱۰۵ (صص ۶۹۳ - ۶۹۷).

در نوشتار حاضر تلاش میشود با بررسی و تحلیل دیوان اشعار این شاعر در سطوح زبانی، فکری، لغوی و بلاغی، میزان توانمندی وی در حوزه‌های مختلف شعری مشخص شود.

سابقه پژوهش

بر اساس جستجوها و پیگیریهای نویسنده این مقاله، در خصوص اشعار عبدالصمد امیر شقافی تا کنون هیچ پژوهشی انجام نشده و این تحقیق، مسبوق به سابقه نیست.

بحث و بررسی

«منظومه ناطق» عنوان مجموعه اشعار عبدالصمد امیر شقافی شاعر معاصر دیار آذربایجان است که دربرگیرنده اشعار شاعر مذکور به سه زبان فارسی، عربی و ترکی آذری است. شایان ذکر است که بخش اعظم سروده‌های این منظومه به زبان فارسی است و تعداد اندکی از اشعار به زبانهای غیرفارسی سروده شده‌اند. اشعار عربی دیوان ناطق عبارتند از یک غزل سیزده بیتی با مطلع (لَهْفِي عَلِي صَاحِبِ الْاِحْكَامِ وَ الْحِكْمِ / لَهْفِي عَلِي شَارِعِ الْاِسْلَامِ وَالسَّلَامِ) در مرثیه رسول اکرم (ص) و یک غزل چهارده بیتی با مطلع (فِي رَوَاحِ الشَّتَاءِ مَجِيءُ الرَّبِيعِ / وَ سُرُورٌ عَلِي قُلُوبِ الْجَمِيعِ) در وصف فصل بهار و یک غزل هفت بیتی دیگر با مطلع (الْمُرْنُ فِي الْهَوَاءِ كَالْمِنْطَادِ / يَطِيرُ كَالطَّيْرِ عَلِي الْاوتادِ) در وصف ابر سفید.

اشعار ترکی دیوان وی نیز عبارتند از: یک قصیده بیست و چهار بیتی درباره ماجرای کربلا، یک مستزاد کوتاه در مدح حضرت زینب (س) و چند قطعه شعر کوتاه در پند و اندرز و حسرت بر سپری شدن ایام جوانی. قالبهای شعری این مجموعه عبارتند از: غزل، قصیده، ترکیب‌بند، مستزاد، مثنوی، و دوبیتی.

تحلیل سبک‌شناسی منظومه ناطق

هر پدیده و اثر فرهنگی، بیانگر نوعی سبک است؛ زیرا سبک، پیوندی است که ذهن و زبان آدمی در گفتار و نوشتار مییابد. سبک در واقع کنش و واکنش معنی و شکل در گفتار و نوشتار است و سخن، واقعیت سبک زندگی‌یافته تفکر آدمی است (عبادیان، ۱۳۷۲: ۹). سبک در معنی عام و در متداولترین و رایجترین مفهوم، عبارت است از شیوه خاص انجام یک کار؛ مثلاً مردم پوشیدن لباس یا خوردن غذا را به شیوه‌های مختلفی انجام میدهند. اصطلاح سبک، که در زبان‌شناسی و ادبیات بر شیوه رفتارهای زبانی افراد اطلاق میشود، از دیرباز دگرگونی قابل توجهی داشته است. سبک‌شناسان برای بیان ماهیت سبک چند مفهوم بنیادین را در کانون نگاه خود قرار داده‌اند و هر گروه در تعریف سبک به یکی از آن مفاهیم بیشتر توجه داشته‌اند. این مفاهیم عبارتند از گزینش از زبان، خروج از معیار، تکرار و تداوم، گونه کاربردی زبان، موقعیت گفتار و فردیت (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۴ و ۳۵). محتوای اثر ادبی با عاطفه و تخیل صاحب اثر مرتبط است و در زبان متجلی میشود. به عبارتی دیگر، زبان ظرف بیان محتوا، اندیشه، عاطفه و تخیل است. محور همه تحولات شعر، زبان و روابط اجزای آن است. محتوا در ذهن شکل میگیرد و زبان بصورت گفتار و نوشتار شکل ملموس آن محتواست (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۱۹) در ادامه به مهمترین خصیصه‌های سبکی منظومه ناطق در سطوح زبانی فکری، لغوی و بلاغی اشاره میشود.

سطح زبانی

بارزترین خصیصه اشعار فارسی عبدالصمد امیر شقایی، سادگی و سلاست و روانی زبان است. زبان شعری وی، سهل و آسان و به دور از هر گونه تعقید است. اگر بنا باشد شیوه سخن‌سرایی این شاعر در سطح زبانی را با شیوه سخن‌سرایان یکی از سبکهای متقدم ادب فارسی مقایسه کنیم، شاید بتوان گفت اشعار وی بیشترین شباهت و همانندی را با شیوه شعر سبک خراسانی دارد. البته وجود برخی اشعار عربی و غیرفارسی و نیز استعمال برخی لغات که نیاز به معنی و تفسیر دارند بعضاً یکدستی اشعار وی را تحت‌الشعاع قرار میدهند؛ اما با عنایت به خصیصه‌های عمده شعر وی، که در ادامه به تفصیل درباره آنها بحث خواهد شد، ظن غالب آن است که این شاعر از پیروان جدی سبک خراسانی است و از احیاکنندگان این سبک در دوره معاصر به شمار میرود.

بیان ساده و استعمال الف اطلاق در انتهای ابیات به سبک شعرای سبک خراسانی: لحن کلام و چینش لغات شعر امیر شقایی در کلیه اشعار دیوان بویژه در آن دسته از اشعار که به وصف طبیعت بهاری مربوطند بسیار ساده و روان و خراسانی‌وارند. از خصائص عمده شعر پارسی دری در این عهد، سادگی و روانی کلام و فکر در آن است. مطلب مهم در این اشعار آن است که فکر گوینده در آنها به سهولت و بدون دست آویختن به مضامین باریک، خیلی طبیعی و بدون تکلف بیان شده است (صفا، ۱۳۷۴: ۹۷). خواننده صاحب ذوق و مطلع از سبکهای ادب فارسی با مطالعه و بررسی اجمالی ابیات دیوان این شاعر، بی‌اختیار به یاد اشعار شعرای نامدار سبک خراسانی در این زمینه میفتد. بعنوان نمونه، قصیده مربوط به وصف بهار و نعت احمد مختار که با این ابیات آغاز میشود:

به موسم بهار زد بشیر حلقه بر در / بهار مشکبار شد، زمین پر از نگار شد
 بهار مشکبار شد، زمین پر از نگار شد / نسیم جانفزا وزان به باغ و راغ و بوستان
 بشارت بهار را، چنین بداد مر مرا / هوای مرغزار شد چو بوی مشک و عنبر
 هان پیر شد جوان، به امر حیّ داورا / (دیوان امیر شقایی: ۱۲ و ۱۳)

یادآور ابیات زیر از مطلع یکی از بهاریه‌های رودکی است:

آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب / شاید که مرد پیر بدین گه شود جوان
 با صدهزار نزهت و آرایش عجیب / گیتی بدیل یافت شباب از پی مشیب
 (دیوان رودکی: ۶۸)

همچنین استعمال «الف اطلاق» در شعر امیر شقایی - که ظاهراً فقط برای پر کردن وزن به پایان کلمه قافیه افزوده میشود و فاقد نقش دستوری و معنی است - از ویژگیهای رایج و پرکاربرد شعر سبک خراسانی است:

نوبهار آمد و آورد گل و یاسمنا / باغ همچون تبت و راغ بسان عدنا
 آسمان خیمه زد از بیرم و دیبای کبود / میخ آن خیمه ستاک سمن و نسترن
 بوستان گویی بتخانه فرخار شده‌ست / مرغکان چون شمن و گلبنکان چون و ثنا
 (دیوان منوچهری دامغانی: ۱)

التزام و تکرار یک کلمه در متن شعر: «اعنات که آن را لزوم ما لایلزم و التزام نیز میگویند آن است که شاعر یا نویسنده به قصد آرایش کلام یا هنرنمایی، آوردن حرفی، یا کلمه‌ای را ملتزم باشد که در اصل لازم نباشد. التزام کلمه [آن است که] شاعر آوردن کلمه‌ای را در هر مصراع یا هر بیت ملتزم شده باشد» (همایی، ۱۳۷۵: ۷۶). در شعر امیر شقایی التزام کلمه نمود خاصی دارد و این امر به جهت فراوانی شواهد جزو خصیصه‌های سبکی وی به شمار می‌آید. نمونه‌ای از تکرار کلمه در دیوان وی به قرار زیر است:

التزام کلمه پیغمبر

پیغمبری که بود حبیب خدای خلق / پیغمبری که در شب معراج شد سوار
 پیغمبری که در شب معراج شد سوار / پیغمبری که کرد هدایت، عموم را
 پیغمبری که کرد هدایت، عموم را / (دیوان امیر شقایی: ۱۶)

التزام کلمه هلال

ناگه هلال سر به درآورد از شفق / لرزان به سبزه‌زار فلک همچو نای غاب
 پرسیدم از هلال چرایی نزار و زار / لرزان چو نای خشکی و نالان بسان آب؟
 گوش هلال چو بشنید آن سؤال را / با چهره گرفته به من داد این جواب
 (همان: ۴۰)

التزام عبارت «فروغ ابدیت» در ردیف غزلی که در وصف کتابی به همین اسم سروده است:

آیینۀ دین است: فروغ ابدیت / چون درّ ثمین است: فروغ ابدیت
 از درّ ثمین و زر و سیم است گرانتر / گنجی به زمین است: فروغ ابدیت
 خورشید درخشندۀ حق است و حقیقت / رخسندۀ جبین است: فروغ ابدیت
 تاریخ صحیح است، به پیغمبر اسلام / یک حبل متین است: فروغ ابدیت

تحلیلی و تحقیقی و تدقیقی و شیرین
از خانه «سبحانی» تحریر، عیان شد
چون ماه معین است: فروغ ابدیت
بر ما که چنین است: فروغ ابدیت
(همان: ۵۲)

مراد از «سبحانی» در بیت آخر غزل، «آیت‌الله جعفر سبحانی» نویسنده کتاب فروغ ابدیت است. همچنین در غزلی با عنوان «ای جوانی»، این عبارت را در تمام ابیات ششگانه غزل به شکل ردیف التزام کرده است:

کاش برگردی دوباره ای جوانی، ای جوانی
روزهایت بود روشن، صبح و شامت همچو گلشن
چون چراغ برق روشن کرده بودی جسم و جانم
ای بهار عمر، باز آ و دمی مهمان من شو
کاش برگردی و جسم مرده‌ام را زنده سازی
ای جوانی گر دوباره بازگردی پیش ناطق
کز فراق قلب من شد پاره‌پاره ای جوانی
میدرخشیدی چو خورشید و ستاره ای جوانی
آتشی بودی فروزان پر شراره ای جوانی
کرده پیری ناتوانم هیچکاره، ای جوانی
درد پیری را نمایی باز چاره ای جوانی
ارمغان آرد به پیشت پیشپاره ای جوانی
(همان: ۶۵)

استعمال شکل قدیمی کلمات (اسپ به جای اسب)
چو قوأس و کماندار است برج قوس یا رامی

تنش مانده اسپ و سرش چون آدمی پیدا
(همان: ۲۵)

استعمال «افعل تفضیل» برای کلماتی که در ادب عرب غالباً به شکل افعال تفضیل استعمال نمی‌گردند:
مانند «احلم» از ریشه «حلم» در بیت زیر:

به علم اعلم از همه، به حلم احلم از همه
به رتبه اعظم از همه پیمبران دیگر
(همان، ص ۱۴)

و «آزهد» از ریشه «زهد» در بیت زیر:

در شجاعت چو غضنفر، به غزا چون ضیغم
از همه آزهد و اتقی و شریف و اعلم
(همان، ص ۳۴)

استعمال ردیفهای فعلی: در قصیده هفده بیتی که در مرثیه حضرت رسول اکرم (ص) سروده، فعل (برفت) را در ردیف قصیده آورده است. مطلع قصیده به قرار زیر است:

واحسرتا که حضرت خیرالبشر برفت
پیغمبر خدا و شه بحر و بر برفت
(همان، ص ۱۵)

فعل «افتاده‌ام»، ردیف غزلی با مطلع زیر است:

ژاله‌ام وقت سحر بر لاله‌زار افتاده‌ام
یا که دُرّم از گلوبند نگار افتاده‌ام
(همان، ص ۶۰)

ذکر فعل قبل از فاعل به سیاق جمله‌بندی عربی

رسید فصل بهار و گذشت موسم دی کشید لشکر خود فرودین به کوه و کمر (همان، ص ۶۶)

استعمال کلمات هم‌ریشه (مشتق) در یک بیت

اتحاد است از برای جامعه، حصن حصین یا تن یک جمع را مانده پیراهن است (همان)

باید آموختن از سوزن کوشا، کوشش هست کوشنده و جوشنده به کیهان، سوزن (همان، ص ۶۴)

هاجی و مهجو رفتند از جهان ماند هجوئه ز شاعر یادگار (همان، ص ۶۶)

تکرار کلمات مترادف

فتاد این طاس زر در شامگه، از طارم خضرا به قعر چاه مغرب رفت و شد پنهان و ناپیدا (همان، ص ۲۵)

زمین مرده شد زنده در اوان بهار به حکم و امر خدای جهان، زمین‌گستر (همان، ص ۶۷)

حذف فعل به قرینه لفظی

شدیم غافل و {شدیم} مشغول بر سرودن شعر بتاختند ز هر سوی دشمنان ز جهان (همان، ص ۶۳)

استعمال نادرست برخی حروف اضافه

در ابیات زیر، حرف اضافه «بر» را در معنی «به» به کار برده است:

شد ملقب بر رضا (ع) از جانب ربّ العلی هست راضی از وجودش اهل آفاق و نفوس (همان، ص ۵۰)

شدیم غافل و مشغول بر سرودن شعر بتاختند ز هر سوی دشمنان ز جهان (همان، ص ۶۳)

ذکر معادل برخی کلمات (شانه‌سرک در معنی هدهد) و استعمال گونه خاص برخی افعال: مانند فعل شانیدن در معنی شانه کردن:

به سر زده است یکی شانه، مرغ شانه‌سرک که تا بشاند زلفین سنبل پُر پُر (همان، ص ۳۱)

سطح فکری

توحید باری تعالی: اولین شعر منظومه ناطق، قصیده‌ای با عنوان «در توحید باری عزّ اسمه» است. این قصیده هفده بیتی آنچنان که از عنوانش پیداست در توصیف ذات پروردگار متعال و برشمردن بخشی از نعمتهای او بر بندگان خویش است. مطلع این قصیده بیت:

هزار شکر و ثنا بر خدای بیهمتا که هست فاطر ارض و سما و خالق ما (همان، ص ۱۱)

است که یادآور نخستین غزل مجموعه غزلیات سعدی با مطلع:

اول دفتر به نام ایزد دانا صانع پروردگار حیّ توانا
(کلیات سعدی: ۳۶۳)

است. بخش اعظم مضامین موجود در قصیده امیر شقاقی، شامل مطالبی در خصوص ذکر صفات خداوند، قدرت‌نمایی پروردگار در خلقت زمین و آسمان و اجرام فلکی و جمادات و نباتات و اشتغال رحمت وی بر مؤمنان موحد و کفار ملحد در دنیا و اختصاص آن به مؤمنان حقیقی در عقبی، ستار بودن ذات خداوند نسبت به لغزشهای بندگان و عدم امکان پی بردن به کنه ذات بی‌بدیل وی، تشابه قابل توجهی با مضامین غزل سعدی دارند و میتوان ادعا کرد که شاعر، نخستین شعر منظومه خود را با تأسی از اولین غزل سعدی سروده است.

مدح و منقبت: امیر شقاقی شاعری مداح به معنی عرفی آن نیست و در اشعار برجای‌مانده از وی، شعری که در آن به ستایش از حاکم، امیر یا مقامی سخن گشوده باشد یافت نشد؛ اما در منقبت و ستایش بزرگان دین، زبانی غرّاً و بیانی شیوا دارد. تمام اشعار مدحی وی اختصاص به پیشوایان دینی و شخصیت‌های برجسته مذهبی دارد. در شعر وی شخصیت‌های دینی به قرار ذیل با تکریم و اعزاز تمام ستوده شده‌اند:

پیامبر اکرم (ص): امیر شقاقی در ضمن بهاربه‌های خود (اشعاری که در وصف بهار و طبیعت زیبای آن سروده)، به توصیف پیامبر اکرم (ص) پرداخته و اوصاف و القاب آن حضرت را برشمرده است:

پیامبر مکرّمی، مقرب و معظّمی به انبیا مقدّمی، ز انبیا مؤخرّا
محمد است نام او، ستوده شد مرام او فرشتگان غلام او، فلک مطیع و کمترّا
نبی رحمت خدا و پیشوای ماسوا هم اوست منجی وری، شفیع روز محشرّا...
(دیوان امیر شقاقی: ۱۱)

در بیتی دیگر، مضمون آیه قرآن را در خصوص آن حضرت متذکر میشود:

آن رحمتی که عالمیان از وجود وی گشتند بهره‌مند، ولی زودتر برفت
(همان: ۱۶)

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ: و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم (انبیا: ۱۰۷).

در مرثیه‌ای که به مناسب رحلت نبی اکرم (ص) سروده به برخی معجزات آن حضرت اشاره کرده است:
معجزه شق القمر:

اشاره کرده بر قمر، قمر برید از کمر چو قطع تیشه و تبر، ز بیخ شاخه‌ای ترا
(همان، ص ۱۴)

قال الله تعالى: اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ. (قمر، ۱) یعنی: قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت.

اکثر مفسران خاصه و عامه روایت کرده‌اند که این آیات وقتی نازل شد که قریش در مکه از آن حضرت معجزه طلب کردند. حضرت اشاره به ماه فرمود، به قدرت حق تعالی به دو نیم شد و در بعضی روایات است که آن در شب چهاردهم ذیحجه بود (قمی، ۱۳۸۴: ۴۵).

گواهی دادن سوسمار بر وحدانیت خداوند

به پیش آن شه عرب، شهادتی بداد صبّ که فرد و واحد است رب تویی مهین پیامبر (دیوان امیر شقاقی: ۱۴)
مردی اعرابی از جماعت بنی سلیم در بیابان، سوسماری را شکار کرد که به خانه برد تا آن را بکشد و بریان نموده برای اهل و عیال خویش طعامی سازد. قبل از رسیدن به خانه با حضرت محمد (ص) هم‌کلام میشود و آن حضرت را دروغگو خطاب میکند. پیامبر او را موعظه و به اسلام دعوت میکند. اعرابی خشمگین میشود و میگوید: به تو

ایمان نیارم؛ مگر اینکه این سوسمار به سخن درآید و به راستی تو گواهی دهد. رسول خدا فرمود: یا ضَبَّ مَنْ رُبَّكَ. سوسمار به سخن درآمد و در پاسخ بر وحدانیت خدا و حقانیت پیامبر اعتراف کرد (مدرس رضوی، ۱۳۴۴: ۱۱۳). برای اطلاع از نحوه بازتاب جزئیات زندگی و سایر معجزات پیامبر اکرم (ص) در دیوان امیر شقاقی، به متن قصاید یک تا چهار دیوان مراجعه شود.

حضرت علی (ع): بخش اعظم اشعار مدحی در دیوان امیر شقاقی به ستایش از حضرت علی (ع) و ذکر فضایل ایشان اختصاص دارد. نخست یک قصیده پنجاه‌وشش بیتی با مطلع:

شد هویدا چهره صبح از پس نیلی نقاب اختران گشتند از دیدار وی در اضطراب
(دیوان امیر شقاقی: ۲۰)

در دیوان به چشم میخورد که در وصف طلوع آفتاب سیزدهم رجب، روز ولادت حضرت علی (ع) است. شاعر در این قصیده پس از بیان ابیاتی در توصیف صبح و سپیده، با ذکر ابیات ذیل به مدح حضرت علی (ع) و ذکر فضایل و القاب آن حضرت تخلص میجوید:

قاصدی دیدم رسید از راه و دستش نامه‌ای گفتم او را از کجا آوردی این مشکین کتاب
گفت: از شهر نجف از جانب خدام شاه شاه گفتم کیست؟ گفتا خسرو عالیجناب
کیست گفتم خسرو عالیجناب ای نامه‌بر ر جوابم گفت: یعنی خسرو دین بوتراب...
(همان، ص ۲۲)

در قصیده چهل‌وهشت بیتی دیگری با مطلع:

فتاد این طاس زر در شامگه از خضرا به قعر چاه مغرب رفت و شد ناپیدا
(همان)

در ذکر اوصاف آن حضرت اینچنین داد سخن می‌دهد:

علی بن ابیطالب، شده مطلوب هر طالب به هر غالب شده غالب هرزبر سالب هیجا
علی شد فاتح خیبر، علی حیدر علی صفدر علی هادی علی رهبر پس از پیغمبر والا
علی آن سید سرور، به جنت ساقی کوثر قسیم جنت و آذر، شفیع خانه فردا
علی یعسوب دین و پیشوای متقین آمد امیرالمؤمنین است او، چه در دنیا چه در عقبی...
(همان، ص ۲۷ و ۲۸)

همچنین یک ترکیب‌بند در دیوان امیر شقاقی از ابتدا تا انتها به مدح حضرت علی (ع) اختصاص دارد:

مظهر حضرت حق حجت دادار علیست سید جنّ و بشر بر همه سالار علیست
اشجع الناس علی حیدر کرّار علیست اسدالله علی، قاتل کفار علیست

جانشین و وصی احمد مختار علیست

علی آن آینه غیب‌نمای عالم علی آن افضل و برتر ز ملک وز آدم
علی آن یار و مددکار رسول خاتم علی آن شیر خدا میر عرب شاه عجم

هم جهان‌بین و جهان‌شاه و جهاندار علیست... (همان، ص ۳۳ و ۳۴)

حضرت فاطمه زهرا (س): در دیوان امیر شقاقی دو قطعه شعر در وصف فضایل حضرت فاطمه زهرا (س) وجود دارد. نخست غزل نه بیتی در میلاد و مدح آن حضرت با مطلع:

قدم بر عرصه گیتی نهاده حضرت زهرا قلوب شیعیان روشن شده چون زهره زهرا
(همان، ص ۳۵)

که شاعر در ادامه غزل به ذکر برخی اوصاف آن حضرت می‌پردازد:

همانا معنی حوراء انسیه چنین باشد به ظاهر بود انسان و به باطن گشته چون حورا
بتول از آن سبب گفتند بر آن طاهره خاتون که خالی بود از طمٹ و نمیشد طامٹ و نفسا
زنان را سیده، سرور، شفیع عرصه محشر جلالتش از جلال ماسوی الله، برتر و بالا
(همان)

دیگری قصیده‌ای است که با مطلع:

مرغ دل در قفس سینه کشد آه و فغان که گلی پرپر و پژمرده شده در بستان
(همان، ص ۳۶)

در مصیبت شهادت آن حضرت سروده و در ضمن آن به بیتابی آسمان و زمین در این سوگ اشاره میکند و برخی وصایای آن حضرت را برمی‌شمارد:

آسمان گرید و مه روی کند، مهر غمین زهره در ماتم زهرا، شده زار و نالان
وقت رفتن ز جهان گفت پسرعمش را چه خوش است این که بخوانید برایم قرآن
بوالحسن بر تو سپارم حسنین و زینب که پرستاری ایشان بنمایی هر آن
یا علی، عضو به عضو حسنینم بر تو میسپارم به خدا نیز سپارم تن و جان
(همانجا)

همچنین به مظلومیت آن حضرت و شهادت دردناکش اشاره میکند:

دنده‌هایش بشکست و در خانه سوزان چه ستم کرد به خاتون خواتین جهان
مرقد فاطمه گردیده بقیع غرقد شیعیان مرقد پاکش ز نظرها پنهان
قبر وی مخفی و قدرش به جهان شد مجهول عمر او کم شده چون عمر گل اندر بستان
(همانجا)

امام حسین (ع): واقعه کربلا و شهادت امام حسین (ع) و یاران باوفای آن حضرت، بازتاب گسترده و قابل توجهی در شعر امیر شقاقی دارد. شاعر در ضمن یکی از بهاریه‌های خود به تقارن آغاز فصل بهار با حلول ماه محرم اشاره کرده و به ذکر مصائب دشت کربلا پرداخته است. در غزلی دیگر با عنوان «هلال محرم» با بهره‌گیری از آرایه حسن تعلیل، زرد و نزار بودن هلال ماه را به دلیل آغاز ماه محرم عنوان میکند:

پرسیدمش چرا شدی زار و دلفگار چون زال داغدیده کنی نوحه و فغان
پاسخ چنین بداد هلال محرمم ماه عزا و غم به عموم جهانیان
ماهی که آسمان و زمین ناله میکند در ماتم حسین شهنشاہ انس و جان
(همان، ص ۳۹)

همچنین در قصیده‌ای با مطلع:

هنگام شام بود که این قرص آفتاب چون پسملی تپیده به خون کرد اضطراب
(همان، ص ۴۰)

او بصورت مبسوط از نوحه و افغان خورشید و ماه در ماتم امام حسین (ع) و باران فداکار او سخن میراند:
خورشید و ماه نوحه و آه و فغان کنند در ماتم شه دو سرا، پور بوتراب
اعنی حسین زاده شیر خدا علی سبط رسول و پور بتول است آن جناب
آن شاه کم سپاه درین ماه شد شهید با اکبر و برادر و اصحاب مستطاب
جسم علی اکبر شبه پیمبرش شد پاره پاره چون گل پرپر به روی آب...
(همان، ص ۴۱)

از دیگر جلوه‌های بازتاب حادثه عاشورا در شعر امیر شقایی، ترکیب‌بند کوتاهی با عنوان «شام غریبان در تنور خولی علیه اللعنة» است که با مطلع:

سر نورانی شاه شهدا در تنور بود تابنده‌تر از شمع مه و مشعل نور
(همان، ص ۴۵)

آغاز میشود و در نهایت شعری در قالب مثنوی دربارهٔ اربعین حسینی آورده و از مظلومیت اصحاب امام حسین (ع) در صحرای کربلا سخن رانده است:

اربعین است اربعین است اربعین اربعین سرور و سالار دین
اربعین شاه مظلومان حسین (ع) مصطفی (ص) و مرتضی (ع) را نور عین
شیعیان را روز اندوه و غم است جمله آفاق اندر ماتم است...
(همان، ص ۴۷)

امام رضا (ع): امیر شقایی ضمن غزل کوتاهی، ارادت خود را به امام هشتم شیعیان ابراز کرده است:
شمس از مشرق فروزان شد مزین چون عروس شمس را دیدم به یادم آمد آن شمس الشموس
هیچ دانی چیست آن شمس الشموس و یا که کیست هست ماه مشرقین و شاه صاحب جاه طوس
نام او باشد علی، عالی مقام و مرتبت مهر و ماه و آسمان گردیده او را پایبوس
قبلهٔ هشتم امام هشتمین شیعیان حجت الله است و بر تخت شاهی کرده جلوس
شد ملقب بر رضا از جانب ربّ العلی شد مقلب بر رضا از جانب ربّ العلی
(همان، ص ۵۰)

وصف بهار: امیر شقایی مانند شعرای سبک خراسانی، دلبستگی خاصی به وصف بهار و توصیف جلوه‌های متنوع آن دارد. در دیوان وی، به کرات از توصیف بهار سخن رفته است. نکته قابل تأمل در خصوص این قبیل اشعار وی این است که وی در بهاریه‌های خود پس از ذکر مختصر ویژگی‌های زیبا و دلربای این فصل، به نعت حضرت رسول اکرم (ص) و امام علی (ع) پرداخته است. بعنوان نمونه در دومین قصیدهٔ دیوان با مطلع:

به موسم بهار زد بشیر حلقه بر درا بشارت بهار را، چنین بداد مر مرا
(همان: ص ۱۱)

به این موضوع اشاره میکند که این قصیده را به مناسبت تقارن فصل بهار با حلول ماه ربیع‌الاول یا ربیع‌المولود سروده است:

دو تا ربیع مشکبو، به هم شدند روبرو چو گیسوان ماهرو، معطر و معنبراً
(همان، ص ۱۲)

در قصیده دیگر با مطلع:

وزید باد بهاری، دمید لاله و سنبل فکند ناله و غُلُّل به باغ و باغچه و بلبل
(همان، ص ۲۹)

ضمن اشاره به تکرار فصل بهار در طول سالیان و تکثر خاطر وی از تغیرات و دگرگونیهای روزگار، بر این مهم تأکید میکند که بواسطه توسل به حضرت علی (ع)، همواره سرزنده و شاداب است:

چو این بهار، هزاران بهار دیده زمانه که کار دهر و زمانه تغیر است و تبدل
اگرچه گشتهام افسرده دل ز گردش گیتی غم زمانه به گردن فکنده سلسله و غل
ولی شکفته و خندان چو گل به فصل بهارم برای اینکه به ذات علی مراست توسل
(همان)

در قصیده‌ای دیگر با مطلع:

بیا که فصل بهار است ای مه دلبر بده ز باده ناب لب مرا ساغر
(همان، ص ۳۰)

پس از ذکر شمه‌ای از جنبش و شور طبیعت بهاری، به ذکر اوصاف حضرت علی (ع) میپردازد:

علی وصی پیمبر ولی حضرت حق ابو شُبَّیر و شَبْر، قاسم بهشت و سَقَر
امیر هر دو جهان، قطب عالم امکان جمال اوست درخشنده تر ز ماه و قمر
علی بود اسدالله و ضیَعُمُ العَزَوَات کَنَنده در خیبر، کُشَنده عَنتر
غضنفر غزوات و دلاور هیجا علی دلیر و علی حیدر و علی صفدر...
(همان، ص ۳۲)

همچنین در قصیده دیگر به تقارن فصل بهار با ماه محرم اشاره کرده است:

آمد بهار و رفت زمستان روید سبزه و گل و ریحان
بشکفت سرخ گل به گلستان پر شد دمن ز لاله نعمان...
برگ لطیف نیلی خود را در زیر آب ساخته پنهان
وقت غروب سر به در آرد از آبگیر با تن لرزان
گوید که جامه‌ام شده نیلی اندر عزای شاه شهیدان
اعنی حسین زاده حیدر سبط رسول و حجت یزدان
ماه محرم است و بهار است رو گریه کن چو ابر بهاران...
(همان، ص ۳۸ و ۳۹)

تنها قصیده‌های بهاریه شاعر که در آن صرفاً به توصیف طبیعت بهاری پرداخته و اشاره‌ای به وقایع دینی و مذهبی نکرده است، نخست قصیده‌ای با مطلع زیر است:

عروس چرخ درآمد ز گردک خاور بسان لالی گردی که بافته همگر
(همان، ص ۶۶)

شاعر در ابیات پایانی این قصیده، دستگیری از ضعف متذکر میشود:
بهار فصل نشاط و تفرّج است و خوش است سیاحت و سفر و سیرگشت در گردتر
چه بهتر است در این فصل هم نظاره کنی به حال زار فقیران عاجز و مضطر
یتیم و عاجز و درمانده را پناه تو باش که تا شوند پناهت به عرصه محشر (همان)
نیز در قصیده‌ای عربی با مطلع:

فِي رَوَاحِ الشَّتَا مَجِيءُ الرَّبِيعِ وَ سُورُورٌ عَلَي قُلُوبِ الْجَمِيعِ
(همان، ص ۶۹)

ترجمه: در رفتن زمستان، آمدن بهار است و شادی است بر دل‌های ما.
به توصیف زیباییهای طبیعت بهاری پرداخته است.

یک غزل نیز با عنوان «غزل بهاریه و اعتباریه» در انتهای دیوان این شاعر به چشم میخورد:

ای دل جهان پیر چو زالی فسونگر است کافسون وی، بُرنده‌تر از تیغ و خنجر است
در هر زمان چو ماهرخی جلوه‌گر شود دلدادگانش مردم و آن نیز دلبر است
زالیست عشوه‌گر که چو دلبر عیان شود بسیار کرده شوهر و در فکر شوهر است
داده فریب و کشته همه شوهران خویش هر ذره خاک شاهد این قتل و کیفر است...
(همان، ص ۶۸)

مضمون دو بیت اخیر یادآور بیت حافظ است:

مجو درستی عهد از جهان سست‌نهاد که این عجز، عروس هزار داماد است
(حافظ شیرازی: ص ۱۱۴)

توجه به دغدغه‌های فرهنگی: شاعر در قصیده مفصلی که خطاب به رئیس وقت فرهنگ مراغه سروده، از دغدغه‌های خود در خصوص مسائل فرهنگی صحبت کرده و التزام به رفع معضلات جامعه را از مخاطب خود خواسته است. اهم توصیه‌های شاعر در قصیده مذکور به قرار زیر است:

اشاره به پرهیز شاعران زمانه از توجه به مسائل عاشقانه کلیشه‌ای

نخست عرض من این است که شاعران زمان دگر نگویند از وصف یار و باده و چنگ
بس است وصف رخ مهوشان و لاله‌رخان بس است مدح نگار سیاه‌چشم و قشنگ...
(همان، ص ۵۳)

اهمیت توجه به فرهنگ جهت رهایی از سلطه دشمنان

اگر نباشد فرهنگ دشمنان وطن به گردن همه می‌فکنند پالاهنگ
اگر نباشد فرهنگ و علم، می‌بلعد یگانه مام وطن را مخالفش چو نهنگ...
(همان)

لزوم مجهز شدن به علم و دانش روز و تجهیزات مدرن

گذشت دوره شمشیر و تیر و گرز و سپر گذشت عصر کمان و زمان قلماسنگ
کنون برای دفاع وطن ببايد ساخت بمب و موشک و نارنجک و تفنگ و فشنگ...
(همان)

انتقاد از نقایص کتابهای درسی در دوره شاعر

ولی دو نقص بُود در کتابهای جدید
یکی قواعد تازی بطور کامل نیست
دگر مسائل و احکام دین اسلام است

کزین دو تا شده پای دروس مدرسه لنگ
که صرف و نحو بدانند و وستی و سَفرنگ
خلاصه است و بسی مختصر چو مَدنگ...
(همان، ص ۵۴)

معنی لغات: «وستی و سفرنگ: شرح و تفسیر»؛ «مَدنگ: دندانۀ کلید»

مسائل اجتماعی: امیر شقاقی به اجتماع و مسائل آن اهتمام ویژه‌ای دارد و در اشعار خود به معضلات اجتماعی جامعه عصر خویش پرداخته و در نکوهش آن، داد سخن داده است که از جمله مسائل مذکور میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

نکوهش شراب و شرابخواری: در قصیده‌ای با مطلع:

بنای خانۀ تن را کند شراب خراب
خراب گشته تن خاکی بشر زان آب
(همان، ص ۵۶)

او بکرات از مضرات باده یاد و مخاطب را از باده‌خواری منع کرده است:

شراب همچو سراب است نزد اهل خرد
به چشم مردم نادان چو آب زندگی است
منوش باده که هستی دهد به باد فنا
منوش باده، درخت جوانیت شکند

که شوره‌زار نشان میدهد بسان گلاب
ولی به دیده باطن چو لای و خلاب
چو باد میگذری، گر خوری ز باده ناب
خوری چو باده، شوی پیر در اوانِ شباب...
(همان، ص ۵۷)

اهمیت اتحاد: امیر شقاقی در اهمیت اتحاد و فواید آن در ضمن غزلی اینچنین میگوید:

ز اتحاد ذره‌های هور، عالم روشن است
ز اتحاد حلقه‌ها، زنجیر می‌گردد درست
پشگان چو متحد گردند با هم، می‌زنند
متفق باشند چون موران، پیاپی می‌برند

ز اجتماع گونه‌گون گلها زمینی گلشن است
خواه حلقه از زر و سیم است، یا از آهن است
فیل را با نیشهایی که بسان سوزن است
دانه‌ها بر لانه‌های خویش، تا در خرمن است...
(همان، ص ۵۸)

مضامین غنایی: مضامین غنایی و شرح دلبریها و دلدادگیها در شعر امیر شقاقی نمود و جلوه خاصی دارند. شاعر در عین حال که شیفته مضامین مذهبی است و با تعصب تمام از پیشوایان دینی و مناقب آنان یاد میکند، از پرداختن به شور و حال عاشقانه و ظرایف و لطایف اقلیم عشق تغافل نمیکند. مضامین غنایی شعر امیر شقاقی شامل بیان شور و هیجان عشاق، بیوفایی یار، دشواری تحمل فراق و حسرت بر سپری شدن ایام جوانی هستند و عمدتاً در قالب غزل سروده شده‌اند. این مضامین غالباً به شکل تکرار مطالب شاعران پیشین بیان شده‌اند و نوآوری خاصی در حوزه زبان و اندیشه در آنها به چشم نمی‌خورد:

جلوه‌های پروانه

در گلستانی به روی برگ گل، پروانه‌ای
جلوه‌اش مانده جانانه، پیش عاشقان
گفت: مثل دیو بادی هست، عشق آتشین

بوسه میزد جلوه‌ها میکرد چون جانانه‌ای
دم به دم میگفت از عشق و فسون افسانه‌ای
هر خردمندی که شد عاشق، شود دیوانه‌ای...
(همان، ص ۵۹)

غم هجران

یا که درم از گلوبند نگار افتاده‌ام
روی سبزه بر کنار جویبار افتاده‌ام
از نگین خاتم آن گل‌عذار افتاده‌ام...
(همان، ص ۶۰)

ژاله‌ام وقت سحر بر لاله‌زار افتاده‌ام
یا که یک قطره ز اشک عاشقم در هجر یار
یا که الماسم شبی در مجلس رقص نگار

گله از بیمهری و بیوفایی یار

ننمود و گله‌ای از دل دلبر کردم
فکر دلدادگی و عشق ز سر در کردم
خویشان دیدم و تشبیه به اژدر کردم...
(همان، ص ۶۲)

در دل سنگ تو باران سرشکم تأثیر
عهد بستم که نبندم دل خود بر دلبر
دلبران مهر ندارند و چو اژدرهایند

حسرت بر ایام جوانی

کز فراق قلب من شد پاره‌پاره ای جوانی
میدرخشیدی چو خورشید و ستاره ای جوانی
آتشی بودی فروزان پرشراره ای جوانی
کرده پیری ناتوانم هیچکاره، ای جوانی...
(همان، ص ۶۵)

کاش برگردی دوباره ای جوانی، ای جوانی
روزهایت بود روشن، صبح و شامت همچو گلشن
چون چراغ برق، روشن کرده بودی جسم و جانم
ای بهار عمر بازآ و دمی مهمان من شو

موضوعات متفرقه: در دیوان امیر شقایی غیر از موارد مذکور، اشعاری در خصوص برخی موضوعات متفرقه نیز به چشم می‌خورد که به نظر میرسد شاعر از سر تفنّن در این موضوعات طبع‌آزمایی کرده است.

توصیف سوزن

هست چسبنده زنان را به گریبان سوزن
کند اندر کف او بازی و جولان، سوزن
(همان، ص ۶۳)

هست دوزنده هر جامه به انسان سوزن
دست درزی گردشگه و جولانگاهش

توصیف ماه

وان روشنیت به رنگ سیم و گهر است
گویی که در آن نهفته شیر شکر است
(همان، ص ۷۷)

ای ماه رخ زرد تو مانند زر است
از بس که رخت چو شیر شیرین باشد

توصیف شمع

وی شمع چو سیمی و چو مرمر هستی
در خانه فروزنده چو اختر هستی
(همان)

ای شعله شمع گویا زر هستی
یا چون تن سیمگون دلبر هستی

توصیف عمر انسان

این عمر عزیز چون سحاب صیف است
عقبی بطلب، تارک دنیا میباش
بیهوده مکن صرف، عزیزم حیف است
دنیا چو مضمیف است و بشر هم ضیف است
(همان: ص ۷۹)

تضمین یک رباعی

بر مال و جمال خویشتن غره مشو
کم‌مایه و کمسواد هستی ناطق
کان را به شبی برند و این را به تیبی
خالی ز فنون فضل و علم و ادبی
(همان)

که ناظر به عبارتی از «معراج السعادة» است: «و اما عجب به حسن و جمال: پس علاج آن این است که بدانی که آن بزودی در معرض زوال است و به اندک علتی و مرضی جمال تو زایل و حسن تو باطل میشود. و کدام عاقل به چیزی عجب میکند که تب شبی آن را بگیرد، یا دُملی آن را برطرف کند و یا آبله‌ای آن را فاسد گرداند.

بر مال و جمال خویشتن غره مشو
کان را به شبی برند و این را به تیبی
(معراج السعادة: ص ۲۶۳).

ذکر اسامی دهات و کوههای منطقه هشتروند: امیر شقاقی در ضمن یک مثنوی هفتادویک بیتی، اسامی برخی روستاهای شهرستان هشتروند از توابع استان آذربایجان شرقی را ذکر کرده است. در این مثنوی از اسامی حدود سیصد روستا سخن به میان آمده است که بیانگر اشراف کامل شاعر نسبت به مختصات جغرافیایی و اسامی و اعلام دهات و مناطق روستایی منطقه مذکور است. همچنین در مثنویهای دیگری به نام بعضی کوههای معروف مراغه و طوایف ناحیه هشتروند و نیز دهات اطراف تبریز اشاره کرده است.

سطح لغوی

لغات شعر امیر شقاقی را میتوان در قالب دسته‌بندی ذیل بررسی نمود:

لغات فاسی: بخش قابل توجهی از اشعار این شاعر را لغات فارسی تشکیل داده‌اند. نظر به اینکه سبک شعری امیر شقاقی در مجموع تناسب و نزدیکی قابل توجهی به سبک شعر خراسانی دارد و از آنجا که ویژگی غالب زبانی این سبک، سادگی و عدم صعوبت لغات است، اغلب لغات فارسی موجود در دیوان وی، لغات ساده و نزدیک به الفاظ محاوره هستند و مخاطب برای پی بردن به معنی آنها و پی بردن به معنی و مفهوم اشعار شاعر، مشکل چندانی پیش رو ندارد. با این وصف بخش اندکی از لغات فارسی در مجموعه اشعار این شاعر به کار رفته‌اند که برخلاف دسته نخست، معانی آنها بسیار دیرپاب و دشوار است. نمونه‌ای از لغات مذکور عبارتند از:

قَلْهَدَم (ص ۲۶): دریای بزرگ؛ ایلیم (ص ۲۷): عنبر و عسل؛ بَلْمَا (ص ۲۷): ضخیم و کلفت؛ قَطْقَط (ص ۲۸): باران پیوسته و تگرگ؛ داسگاله (ص ۳۹): دهره کوچک که تره و گیاه درودن را به کار آید؛ معجر (ص ۴۰): مقنعه؛ کِرْبَال (ص ۴۱): کمان پنبه‌زن؛ کَرْبَل (ص ۴۱): گیاهی که گلش سرخ و درخشان و روشن است؛ هَنگ (ص ۵۲): وقار و تمکین؛ پالاهنگ (ص ۵۳): دنباله افسار؛ قَلْماسنگ (ص ۵۳): فلاخن؛ مدنگ (ص ۵۴): دندانه کلید؛ هَشنگ (ص ۵۴): مردم بی‌سروپا و مفلس؛ خَبزدوک (ص ۵۴): سرگین غلطانک؛ اَنجَل (ص ۵۴): نوعی رستنی؛ اَنجوج (ص ۵۴): چوب عود؛ وَشْفَنگ (ص ۵۴): نوعی رستنی؛ نَزَنگ (ص ۵۵): دام و تله؛ لالَس (ص ۶۶): نوعی بافته ابریشم؛ ستودان (ص ۶۸): دخمه آتش‌پرستان؛ خوالیگر (ص ۵۵): آشپز؛ شَهله (ص ۵۵): عجز و پیر؛ تَزَلَب (ص ۵۵): دنبه برشته؛ شَهلب (ص ۵۵): ریسمانتاب؛ وَهنگ (ص ۵۵): حلقه چوبینی را گویند که در باربند و شریطه میباید؛ خَلنگ (ص

(۵۵): ابلق و دورنگ؛ گردر (ص ۶۷): زمین سخت که در دامنه کوه واقع است؛ لُضلاض (ص ۵۸): رهبر زیرک و ماهر؛ قُضقاض (ص ۵۸): شیر بیشه؛ هُضاض (ص ۵۸): گشن گردن‌شکننده گشنان؛ قُضفاض (ص ۵۸): واسع و فراخ؛ رُضراض (ص ۵۸): سنگریزه؛ نُضناض (ص ۵۸): مار بسیار جنبان.

لغات عربی: در شعر امیر شقاقی، لغات عربی بوفور قابل مشاهده‌اند. دلیل این امر، دلبستگی شاعر به مضامین و معارف قرآنی و فرهنگ اسلامی است. عمده این لغات، دارای معانی آسان و به دور از تعقید و پیچیدگی هستند. کلمات زیر مصادیق بارزی از این موضوع هستند: فاطر، خالق، خُجَب، سمیع، بصیر، خبیر، علیم، حکیم، خبیر، غفار، احصا، احمر، مطهر، مؤخر، ستار، مبشر، بشیر، قضا، مادح، سراج، منیر، بصر، مطیع، عقبی، اعظم، صهر، اوصیا، اصفیا، اتقیا، اضطراب، هادی، لسان، قصص، بحر، اغتراب، خُضرا، عُلّی، صانع، تسبیح، مطلوب، سید، صالح، معطر، مرسل، شافع، ساقی، تفضّل، شفیع، افضل، مظهر، اشجع، وصی، مختار، قاصر، ثانی، مخفی، مجهول، سامع، شاطی، عدوان، سبحان، سببط، مُستطاب، معصوم، صواب، ثیاب، سحاب، ناطق، مطبخ، قصور، حجت، آفاق، مُصدّع، عرایض، احتجاج، مصاییح، محدث، معارف، تفرّج.

امیر شقاقی اشعار اندکی (سه مورد) به زبان عربی نیز دارد:

شعر اول قصیده‌ای است در مرثیه حضرت رسول اکرم (ص) با مطلع:

لَهْفی عَلی صَاحِبِ الْأَحْکَامِ وَ الْحِکْمِ لَهْفی عَلی شَارِعِ الْإِسْلَامِ وَ السَّلْمِ

(همان: ص ۱۷)

ترجمه: دریغ من بر صاحب حکمها و فرمانها و حکمتهاست. دریغ من بر صاحب شرع مقدس اسلام و تسلیم شدن است بر احکام و اوامر الهی.

شعر دوم قصیده‌ای است در وصف فصل بهار با مطلع:

فِی رَوَاحِ الشِّتَاءِ مَجِئُ الرِّبِيعِ وَ سُورُ عَلی قُلُوبِ الْجَمِيعِ

(همان، ص ۶۹)

ترجمه این بیت در بخش مربوط به وصف بهار ذکر شده است:

و شعر سوم، غزلی است در توصیف ابر سفید با عنوان «فی وَصْفِ الْمُنِّ» با مطلع:

الْمُنُّ فِی الْهَوَاءِ كَالْمُنْتَادِ يَطِيرُ كَالطَّيْرِ عَلی الْأَطْوَادِ

(همان، ص ۷۲)

ترجمه: ابر سفید در هوا مانند بالن است که می‌رود و می‌پرد مانند پرنده بر روی کوه‌های بزرگ.

لغات و اصطلاحات علم نجوم: در برخی اشعار امیر شقاقی، لغات مربوط به علم نجوم به چشم می‌خورند که از علاقه و اشراف شاعر به اصطلاحات این علم حکایت دارد.

بیافرید مه و آفتاب و سیارات ثواقب و شهب و طارق و دو تا شعرا

بیافرید سهیل و سُهلی، ثریّا را بهشت و دوزخ و کرسی و سدره و طوبا

(همان، ص ۱۱)

طارق: ستاره بام و نام دیگر شباهنگ، و طارق را صفت ستاره زحل نیز گرفته‌اند؛ شعرا: نام دو ستاره «شعرا شامی و یمانی» که در شعر فارسی نمودار بلندی قدر و اعتلا و درخشندگی و فخر و سعادت است؛ سهیل: از ستارگان

صورت سفینه است و بر لنگر آن قرار دارد. بدین جهت آن را لنگر کشتی هم گفته‌اند؛ سُهی: ستاره کوچک، یکی از سه ستاره دم دب اکبر؛ ثریا: پروین، به معنی زن بسیارمال و از ثروت مشتق است و تصغیر ثریا بعلت خردی ستارگان آن می‌باشد (مصفا، ۱۳۸۱: ۱۰۲).

در ابیات زیر، مجموعه‌ای از اصطلاحات مربوط به اجرام فلکی را ذکر کرده است:

ز یکسو نسر طایر گشته ناظر نسر واقع را	ز سویی صوره الجائی، نظر میکرد بر عوا
بدیدم دَبّ اکبر، دَبّ اصغر، ذات کرسی را	نظر کردم به عتیوق و سُهی و اختر شعرا
خَمَل از ناطحش شادان، بَطین و بطن او رخشان	ثریا گشته چون کوهان، به پشت ثور بی پروا
تو گویی توامان، یا برج جوزا یا دوتا پیکر	شدند عاشق به همدیگر بسان غروه و غفرا
آسد با صَرفه‌اش حاضر، به سوی سنبله ناظر	مثال نظره ناظر، به شاخ و خوشه خرما
چو قسطاس است گویی صورت شاهین یا میزان	فروزان قلب عقرب، چون قبس در لیلۀ لیلا
چو قوّاس و کماندار است برج قوس یا رامی	تنش مانده اسپ و سرش چون آدمی پیدا
به دستش کوزه وارونه کز آن آب میریزد	گرفته دلو و دالی، ساکب الماء است چون سقا...

(دیوان امیرشقایق: ص ۲۵)

برای توضیح معانی لغات و اصطلاحات: نسر طایر، نسر واقع، جائی، عوا، دب اکبر، دب اصغر، ذات کرسی، عتیوق، خَمَل، ثور، توامان، جوزا، سنبله، میزان، عقرب، قوس، ساکب الماء (ر.ک. به فرهنگ اصطلاحات نجومی).

اسامی پرندگان: زاغ (ص ۳۱)، زغن (ص ۳۱)، بلبل (ص ۳۱)، سار (ص ۳۱)، پرستو (ص ۳۱)، عقاب (ص ۳۱)، کرکس (ص ۳۱)، شاهین (ص ۳۱)، قُمَری (ص ۳۱)، شانه‌سَرک (ص ۳۱)، لقلق (ص ۳۷)، باشه (ص ۳۷)، کبک (ص ۶۷)، کبوتر (ص ۶۷)، ضَلُصَل (ص ۶۷)، غَقَعَق (ص ۷۲)، غُداف (ص ۷۲).

اسامی گلها و گیاهان: سَمَن (ص ۱۳)، نسترن (ص ۱۳)، لاله (ص ۱۳)، سوسن (ص ۳۰)، سوری (ص ۳۰)، سنبل (ص ۳۰)، عبهر (ص ۳۰)، سرو (ص ۳۱)، صنوبر (ص ۳۱)، عرعر (ص ۳۱)، سیسنبر (ص ۳۱)، نارون (ص ۳۱)، ریحان (ص ۳۷)، سیب‌رغم (ص ۳۷)، نیلوفر (ص ۳۷)، کَرَبَل (ص ۴۱)، چنار (ص ۶۰).

لغات ترکی: امیر شقایق در دیوان خود اشعاری به زبان ترکی دارد که عبارتند از:

قصیده بیست و چهار بیتی در اشاره به داستان پربلای زمین کربلا (صص ۴۲-۴۴).

مستزاد چهاربندی در مدح حضرت زینب (س) (ص ۴۸ و ۴۹).

غزل پنج بیتی درباره دوستی با نادان (ص ۹۲).

ترکیب‌بندی درباره خاطرات جوانی (ص ۹۲ و ۹۳).

آنگونه که پیشتر ذکر شد، امیر شقایق در ضمن چند مثنوی، به تفصیل از اسامی برخی دهات و آبادیهای مناطق هشتگرد و چاراویماق و کوههای نواحی مذکور که غالباً اسامی ترکی دارند یاد کرده است. همچنین در ادامه به ذکر اسامی چند طایفه ساکن در هشتگرد نیز پرداخته و در انتهای دیوان از دهات پیرامون شهرهای مراغه و تبریز اسم برده است (ر.ک. دیوان، صص ۸۰-۹۱).

لغات محاوره‌ای: در برخی از اشعار امیر شقایق با برخی لغات محاوره‌ای و مرسوم در بین عموم مردم مواجه

میشویم که شایان توجه است:

(الکلیک) به معنی کسی که باده‌خوار و مست است:

چو الکلیک شوی، شود مغز تو فاسد
 چو الکلیک شوی، رعشه افتد اندامت

ز کار خویش بمانند معده و اعصاب
 همیشه لرزی و همواره شوی بدخواب
 (همان: ص ۵۸)

(عرق) در معنی شراب و باده:

ز لفظ باده مُرادَم شراب تنها نیست
 عرق مخور که عرق می‌کنی ز شرم گناه

که هست نام عرق نیز داخل این باب
 به پیشگاه خداوند روز حشر و حساب
 (همان، ص ۵۷)

آبجو و بنگ:

می و سپید می و بنگ و آبجو با هم
 شدند جمع و بیستند راه خیر و ثواب
 (همان)

سطح بلاغی

همچنان که پیشتر بیان شد، سبک اشعار امیر شقایی ساده، روان و خراسانی‌وار است و از تعقیدات لفظی و معنوی، نشان‌چندانی در آن دیده نمی‌شود و شیوه بیان او بیشتر بر سادگی و پرهیز از بکارگیری صناعات دشوار ادبی مبتنی است. با این وصف، تعداد اندکی از آرایه‌های بلاغی موجود در شعر وی به قرار زیر است:

تلمیح

تلمیحات قرآنی: با توجه به تعلق خاطر شاعر به موضوعات دینی و اشراف وی به فرازهایی از سرگذشت بزرگان دین، اغلب تلمیحات موجود در دیوان وی، مأخوذ از آیات قرآن کریم هستند:

نه جوهر است و نه مرکب، نه جسم و نه مرئی نه والد و ولد و صاحبه، بود به خدا (همان، ص ۱۱)
 - لا تُدرِکُ الأبصارُ وَ هُوَ يُدرِکُ الأبصارَ (انعام / ۱۰۳)؛ لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ (اخلاص / ۳).

به مرغ و مور و دد و دام و آدمی بخشد
 ز گنج غیبی خود رزق، رازق یکتا
 (همان)

-والله خَیرُ الرَّازِقِینَ (جمعه / ۱۱).

رسید قاصد صبا، بسان هدهد سبا
 نفس‌زنان و مشک‌سا، ز مشک‌های اذفرا
 (همان، ص ۱۳)

-وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ یَقِینٍ (نمل / ۲۲).

میری که بُد سراج منیر جهانیان
 گشتند مستنیر، دریغ از نظر برفت
 (دیوان، ص ۱۶)

-یا ایها النبیُّ إنا أرسلناک شاهداً و مُبشراً... و سراجاً مُنیراً (احزاب / ۴۵ و ۴۶).

گناهان مرا در طامه الکبری شفاعت کن
 که باشد بیشتر از قطره‌های قِطقط و حصبا
 (دیوان، ص ۲۸)

-فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْکُبْرَى (نازعات / ۳۴).

گشت تنور چو مشکوه و سرش آیه نور
 کرد خولی سر آن مصحف ناطق مستور
 (دیوان، ص ۴۵)

-اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ (نور / ۳۵).

موسی وادی عشقم که ز یثرب به سنا به امید قَبَسی از پی نور آمده‌ام
(دیوان، ص ۴۶)

-إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدًا عَلَى النَّارِ هُذًى (طه / ۱۰).

زمین مرده شد زنده در اوان بهار به حکم و امر خدای جهان، زمین‌گستر
(دیوان امیر شقایی، ص ۶۷)

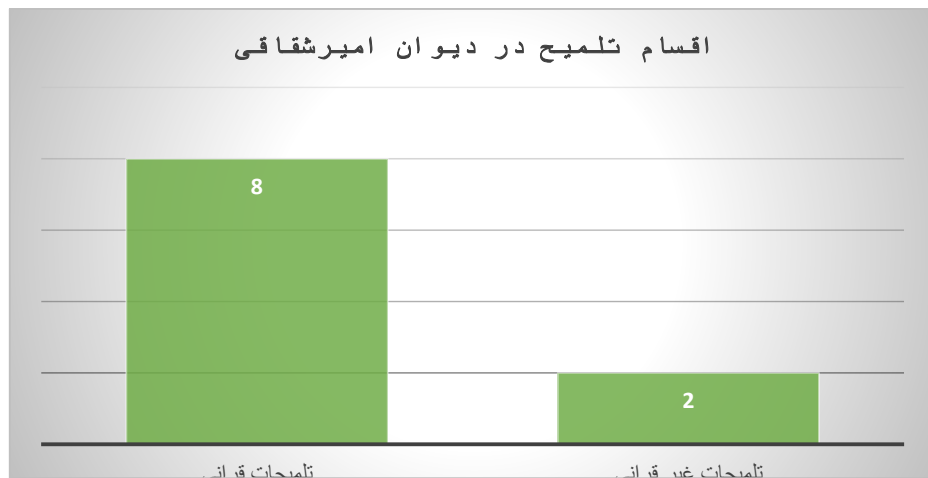
-اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا (حدید / ۱۷).

تلمیحات غیرقرآنی: در دیوان امیر شقایی، دو مورد تلمیح غیرقرآنی نیز به چشم می‌خورد:
اشاره به شخصیت‌های تاریخی و اساطیری

چند خوانی قصه اسکندر و جمشید را چند گویی داستان رستم و اسفندیار؟
(دیوان امیر شقایی، ص ۲۳)

اشاره به شخصیت‌های غنایی

گیتی است چو شیرین و تویی چون فرهاد مفتون جمالش شدی و هستی شاد
فرهاد اجل کوه حیاتت بکند امروز بکن خانه فردا، آباد
(همان، ص ۷۶)



تشبیه

تشبیه مرسل: بیشترین بسامد بکارگیری آرایه‌های بلاغی در شعر امیر شقایی مربوط به تشبیه است. تشبیهات دیوان وی، تنوع زیادی ندارند و اغلب آنها از نوع تشبیه صریح یا مرسل است که ادات تشبیه در آنها ذکر شده است (همایی، ۱۳۷۴: ۱۶۱).

دو تا ربیع مشکبو، به هم شدند روبرو چو گیسوان ماهرو، معطر و معنبرا
(دیوان، ص ۱۲)

در دیوان وی سی‌وپنج مورد تشبیه مرسل وجود دارد که به جهت کثرت مصادیق، از ذکر آنها صرف نظر می‌شود.

تشبیه مؤکد: تشبیهی است که در آن ادات تشبیه را حذف اما وجه شبه را ذکر کرده باشند (همایی، ۱۳۷۴: ۱۶۰). مانند مصراع اول بیت زیر:

دشت و دمن چمن شده از بانگ مرغکان چون عالم خیال جهان دیدگان خموش
(دیوان: ص ۷۴)

در دیوان امیر شقایی هفده مورد از مصادیق این نوع تشبیه به کار رفته است. تشبیه جمع: در این نوع تشبیه، یک «مشبه» به دو یا چند «مشبه‌به» مانند می‌گردد. در دیوان امیر شقایی هفت مورد تشبیه جمع وجود دارد که به دو مورد از آنها اشاره میشود:

گویی هلال گوشه میدان آسمان تیغ کشیده‌ای ز غلاف است یا کمان
یا مثل گوشواره زرین دلبر است کاویخته سپهر به گوشش چو دلستان
یا داسگاله‌ای است که دهقان چرخ پیر انداخته به مزرعه سبز آسمان
یا بچه‌ای که اول هر ماه زایدش این مادر فلک به جهان میکند عیان
(همان، ص ۴۹)

ای شعله شمع گویا زر هستی وی شمع چو سیمی و چو مرمر هستی
یا چون تن سیمگون دلبر هستی در خانه فروزنده چو اختر هستی
(همان، ص ۷۷)

تشبیه مرکب: در این تشبیه، یک هیئت یا حالت به هیئت و حالت دیگری مانند میشود و در دیوان امیر شقایی پنج مورد از این نوع تشبیه، وجود دارد که یک مورد آن به قرار زیر است:

به روی سرخ گل سحر، چکید ژاله چون گهر مثال درّی از درّ، به گونه سمنبرا
(همان، ص ۱۳)

اضافه تشبیهی: اضافه تشبیهی، تشبیهی است که با اضافه شدن «مشبه» به «مشبه‌به» یا بالعکس ساخته میشود. در دیوان امیر شقایی این نوع اضافه سی‌وهفت بار مورد استفاده واقع شده است که ابیات زیر، نمونه‌ای از تعداد مذکور است:

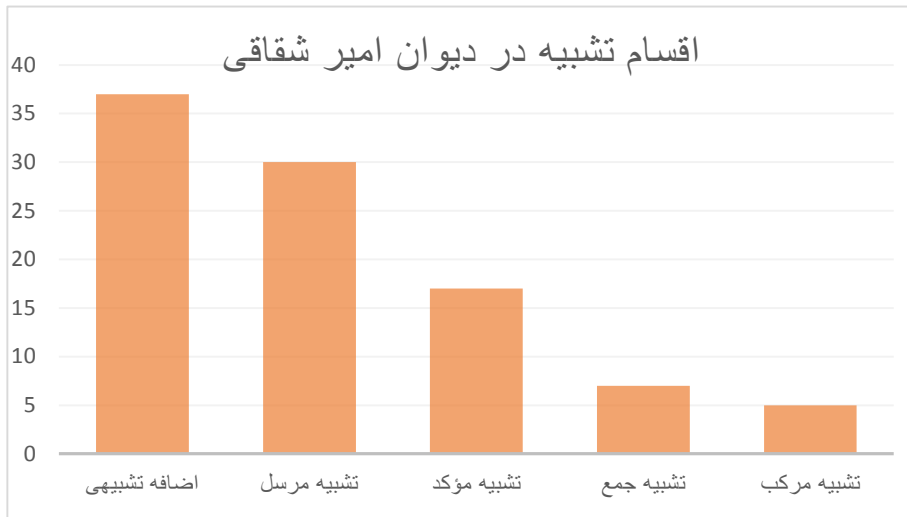
باز شهباز سپیده پرّ و بالش باز کرد زاغ شب ترسید از او مانند گنجشک از عقاب
(دیوان، ص ۲۰)

خسرو خاور، چو زد تکیه به تخت آسمان خیمه زد بالای تختش، لعلگون زرین طناب
(همان، ص ۲۱)

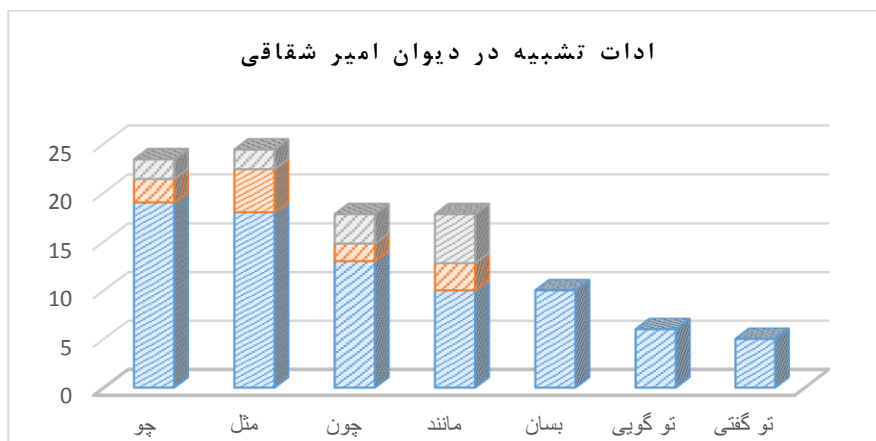
فتاد این طاس زر در شامگه، از طارم خضرا به قعر چاه مغرب رفت و شد پنهان و ناپیدا
(همان، ص ۲۵)

طلاق زال دنیا را هر آن کس داده و رفته بگو طوبی له باشد مکانش سایه طوبی
(همان، ص ۲۶)

آتش عشق ار فتد بر شهر کاشان فی المثل هیچ از کاشان نماند، خانه و کاشانه‌ای
(همان، ص ۵۹)



ادات تشبیه: ادات تشبیه به کاررفته در دیوان امیر شقاقی، متنوع و فراوانند: «تو گویی»، «تو گفתי»، «مثل»، «چو»، «چون»، «بسان» و «مانند» که جهت پرهیز از تطویل کلام، از ذکر مصادیق آنها صرف نظر میشود. میزان فراوانی کاربرد هر کدام از ادات مذکور در دیوان بر اساس نمودار زیر است.



استعاره

در دیوان امیر شقاقی از اقسام استعاره، فقط پنج مورد «استعاره مصرحه» به کار رفته است:

دم به دم چون ماهیان سیمگون پنهان شدند در تک سیمابگون دریا کواکب با شتاب (همان، ص ۲۰)

سیمابگون دریا: استعاره مصرحه از آسمان

زاغ شب رفت و فتاد از آسمان بر آشیان

بیضه کافورگون صبح، چون در خوشاب
(همان)

بیضه کافورگون صبح: استعاره مصرحه از آفتاب

ناگهان بشکست قشر بیضه صبح سفید

زرده بیضه چکید و یا برآمد آفتاب
(همان)

بیضه صبح سفید: استعارل مصرحه از آفتاب

خسرو خاور چو زد تکیه به تخت آسمان

خیمه زد بالای تختش، لعلگون زرین طناب
(همان، ص ۲۱)

لعلگون زرین طناب: استعاره مصرحه از اشعه آفتاب

فتاد این طاس زر در شامگه از طارم خضرا

به قعر چاه مغرب رفت و شد پنهان و ناپیدا
(همان، ص ۲۴)

طاس زر و طارم خضرا به ترتیب استعاره از خورشید زرین و آسمان نیلگون هستند.

تنسیق الصفات

سمیع هست و بصیر و خبیر و حی و قدیر

علیم هست و حکیم و حلیم و بیهمتا
(همان، ص ۱۱)

پایه ایمان علی و کاشف قرآن علی

هست عین الله علی و هست باب الله علی

هم قسیم نار و جنت، هم ترازوی عمل

بهترین انسان علی و هادی راه صواب
هم یدالله و لسان الله، علی کامیاب
هم نمازش سودمند و هم دعایش مستجاب
(همان، ص ۲۲)

علی شد حجت یزدان، علی سلطان انس و جان

علی شد فاتح خیبر، علی حیدر علی صفدر

علی شد کاشف قرآن، ز جمله اعلم و دانا
علی هادی علی رهبر، پس از پیغمبر والا
(همان، ص ۲۷)

بشقایی از زر است تو گویی که قرص ماه

شفاف و صاف و نورفکن، چون چراغ برق
(همان، ص ۷۵)

مراعات نظیر

دریده در چمن باغ، لاله پیرهنش

عقاب و کرکس و شاهین و باشه و ترلان

شکفته سوسن و سوری و سنبل و عبهر
فراز کوه و کمر گشته‌اند بازیگر
(همان، ص ۳۰ و ۳۱)

آمد بهار و رفت زمستان

بشکفت سرخ گل به گلستان

سیسنبر و سپرغم و سنبل

روید سبزه و گل و ریحان
پر شد دمن ز لاله نعمان
در باغ و راغ رسته فراوان
(همان، ص ۳۷)

جناس

جناس خط

کشد به جانب خود، تشنه را سراب سراب کشد ز تشنگی آخر، که او ندارد آب
(همان، ص ۵۷)

جناس مدّیل

دلبران مهر ندارند و چو اژدر هایند خویشان دیدم و تشبیه به اژدر کردم
(همان، ص ۶۲)

جناس لفظ

هاجی به هجو باعث آزار مردم است هاجی به دور خانه کعبه کند طواف
(همان، ص ۷۲)

ارسال‌المثل

مانند گنج آل پیمبر نهان شدند اندر خرابه روی همین گیتی خراب
(همان، ص ۴۲)

اشاره به مَثَل «گنج در ویرانه است» (دهخدا: ۱۳۸۵:۱۳۲۴).

پشگان چون متحد گردند با هم میزنند فیل را با نیشهایی که به سان سوزن است
(دیوان، ص ۵۹)

اشاره به مَثَل: مورچه‌گان را چو بُود اتفاق شیر ژیان را بدرانند پوست
(دهخدا: ۱۳۸۵:۱۷۵۴).

مناظره

قاصدی دیدم رسید از راه و دستش نامه‌ای گفت: از شهر نجف از جانب خُدام شاه کیست گفتم خسرو عالیجناب ای نامه‌بر
گفتم او را از کجا آورده‌ای مشگین کتاب؟ شاه گفتم: کیست؟ گفتا: خسرو عالیجناب در جوابم گفت: یعنی خسرو دین، بوتراب
(دیوان امیر شقاقی، ص ۲۱)

واج‌آرایی

از بهر امور دنیوی کِضَاضِی بر ددمنشان و ظالمان لِضَاضِی
در خوردن خون عاجزان قِضَاضِی مانند حیوان نر هَضَاضِی
چون صاحب عیش واسع و فِضَاضِی فی الجملة تنومند و بسی رِضَاضِی
در خوی چو افغانی و نِضَاضِی زنهار تصور نکنی مِرِضَاضِی
(همان، ص ۵۶)

نتیجه‌گیری

عبدالصمد امیر شقاقی، متخلص به «ناطق»، از پژوهشگران و علاقه‌مندان فرهنگ و هنر استان آذربایجان شرقی است که در خانواده‌ای فاضل و هنردوست و هنرپرور، پرورش یافت. پدر ایشان ملقب به «جلال لشکر» از امرای

وقت و از جمله اطبایی بودند که گرایش زیادی به علم و ادب داشتند. از عبدالصمد امیر شقافی دیوان شعری با عنوان «منظومه ناطق» مشتمل بر قالبهای قصیده، غزل، مثنوی، ترکیب‌بند، مستزاد و دوبیتی بر جای مانده که شامل اشعاری به زبانهای فارسی، عربی و ترکی است و ارزشهای ادبی، زبانی و فکری درخور توجهی دارد. در مقاله حاضر، منظومه مذکور در چهار سطح زبانی، فکری، لغوی و بلاغی مورد بررسی قرار گرفت و نتایج ذیل حاصل شد: شعر امیر شقافی در حوزه زبان، بسیار ساده و روان و استوار است. صلابت و فخامت سخنوری وی در این منظومه، یادآور شیوه سخن‌سرایان سبک خراسانی است. استفاده از «الف اطلاق» در انتهای کلمات قافیه، التزام به ذکر کلمه یا کلمات خاص در شعر، افزودن «باء» تأکید به اول افعال، علاقه به ذکر کلمات مترادف، استعمال شکل قدیمی کلمات، به کار بردن یک متمم با دو حرف اضافه، آوردن ردیفهای فعلی و برخی ساختهای صرفی عربی از شاخصه‌های زبانی شعر خراسانی‌وار وی است. در سطح فکری، مهمترین ویژگی شعر وی، توجه به مضامین دینی و مذهبی بویژه شرح وقایع زندگی پیشوایان دینی از قبیل حضرت رسول اکرم (ص)، حضرت علی (ع)، حضرت فاطمه زهرا (س)، امام حسین (ع) و امام رضا (ع) است. از بین شخصیت‌های فوق، بیشترین تعداد اشعار دینی شاعر به مدح و منقبت و ذکر فضایل حضرت علی (ع) و سپس امام حسین (ع) مربوط است. همچنین موضوعاتی از قبیل توجه به دغدغه‌های فرهنگی و اجتماعی مانند توجه به پیشرفتهای علمی روز، توسل به فرهنگ اصیل، و ضرورت اتحاد نیز در شعر امیر شقافی قابل ملاحظه‌اند. در بُعد غنایی نیز، مضامین عاشقانه، توصیفات ناب و سوز و گدازهای ناشی از فراق دلبر، در سروده‌های وی درخور تأمل و بررسی هستند. در سطح لغوی باید به این موضوع اشاره کرد که غالب اشعار این شاعر به زبان فارسی روان و ساده سروده شده و عاری از تعقید و تکلف هستند. در عین حال، الفاظ و لغات عربی قابل توجهی در شعر وی وجود دارند که حاکی از احاطه کامل شاعر به زبان عربی است. این احاطه تا حدی است که وی در دیوان خود اشعاری به زبان عربی سروده است. لغات مربوط به علم نجوم، اسامی پرندگان و گلها و گیاهان، الفاظ عامیانه و اسامی مربوط به اقلیم جغرافیایی آذربایجان در شعر وی بوفور به کار رفته‌اند. در سطح بلاغی نیز آرایه‌هایی از قبیل تشبیه، جناس، تنسیق الصفات، مراعات نظیر، واج‌آرایی، و ارسال المثل بر ظرافت و زیبایی شعر وی افزوده‌اند.

تشکر و قدردانی

نویسنده بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشگاه پیام نور تبریز که نویسنده را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نماید.

تعارض منافع

نویسنده این مقاله گواهی مینماید که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت پژوهشی خود نویسنده است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

Holy Quran, translated by Hossein Ansarian.

Amirshaghghi, Abdul Samad. (1968). Manzome Nateq, Tabriz: Mahd-e- Azadi.

- Dehkhoda, Ali Akbar. (1948). Dehkhoda Dictionary, Tehran: Tehran University Press.
- Dehkhoda, Ali Akbar. (1965). Proverbs and Sentences, volumes 3 and 4, 13th edition, Tehran: Amirkabir.
- Ebadian, Mahmoud. (1952). An introduction to stylistics in literature, 10th edition, Tehran: Avaye Noor.
- Fotuhi, Mahmoud. (2011). Stylogy, 4th edition, Tehran: Sokhan.
- Hafez, Shams al-Din Mohammad. (1957). Divan Hafez, edited by Mohammad Qazvini, 6th edition, Tehran: Asatir.
- Homaei, Jalaluddin. (1995). Ma'ani wa Bayan, third edition, Tehran: Homa.
- Homaei, Jalaluddin. (1996). Rhetorical Techniques and Literary Industries, 12th edition, Tehran: Homa.
- Manouchehri Damghani, Abul-Najm Ahmad ibn Qos. (2000). Divan of Poems, edited by Mohammad Dabir Siyaghi, third edition, Tehran: Zavvar.
- Modarres Razavi, Mohammad Taqi. (1965). Commentary on Hadiqa al-Haqiqah, Tehran: Elmi.
- Mosaffa, Abolfazl. (2002). Dictionary of astronomical terms, third edition, Tehran: Institute of Human Sciences and Cultural Studies.
- Naraghi, Ahmad. (1999). Me'raj al-Saadah, Qom: Hejrat.
- Qomi, Sheikh Abbas. (2005). Montehti al-Amal, first volume, second edition, Tehran: Bagheral Uloom.
- Rudaki, Abu Abdullah J'afar ibn Mohammad. (1956). Divan Rudaki Samarkandi, second edition, Tehran: Negah.
- Sa'adi, Sheikh Mosleh al-Din. (1963). Saadi's generalities, by Mohammad Sadri's effort, based on Mohammad Ali Foroughi's version, 4th edition, Tehran: Namek.
- Safa, Zabihullah. (1954). History of Iranian Literature, Volume 1, 14th edition, Tehran: Phoenix.
- Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza. (1967). Periods of Persian Poetry, 5th edition, Tehran: Sokhan.

فهرست منابع فارسی

- قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان.
- امیر شقاقی، عبدالصمد (۱۳۸۸)، منظومه ناطق، تبریز: مهد آزادی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۷)، دیوان حافظ، با تصحیح محمد قزوینی، چاپ ششم، تهران: اساطیر.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۵)، امثال و حکم، جلد ۳ و ۴، چاپ سیزدهم، تهران: امیرکبیر.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۲۷) لغتنامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رودکی، ابوعبدالله جعفرین محمد (۱۳۷۶)، دیوان رودکی سمرقندی، چاپ دوم، تهران: نگاه.
- سعدی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۸۳)، کلیات سعدی، به کوشش محمد صدری، بر اساس نسخه محمدعلی فروغی، چاپ چهارم، تهران: نامک.

- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷)، ادوار شعر فارسی، چاپ پنجم، تهران: سخن.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۴)، تاریخ ادبیات ایران، جلد اول، چاپ چهاردهم، تهران: ققنوس.
- عبادیان، محمود (۱۳۷۲)، درآمدی بر سبک‌شناسی در ادبیات، چاپ دهم، تهران: آوای نور.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۰)، سبک‌شناسی، چاپ چهارم، تهران: سخن.
- قمی، شیخ عباس (۱۳۸۴)، منتهی الآمال، جلد اول، چاپ دوم، تهران: باقرالعلوم.
- مدرس رضوی، محمدتقی (۱۳۴۴)، تعلیقات حدیقه الحقیقه، تهران: علمی.
- مصفا، ابوالفضل (۱۳۸۱)، فرهنگ اصطلاحات نجومی، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمدبن قوص (۱۳۷۹)، دیوان اشعار، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ سوم، تهران: زوار.
- نراقی، احمد (۱۳۷۸)، معراج السعاده، قم: هجرت.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۴)، معانی و بیان، چاپ سوم، تهران: هما.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۵)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ دوازدهم، تهران: هما.

معرفی نویسنده

احمد محمدی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تبریز، ایران.

(Email: a_mohammadi56@pnu.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the author

Ahmad Mohammadi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tabriz, Iran.

(Email: a_mohammadi56@pnu.ac.ir)